

رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، درس چهارم

گاهشماری اولیه، آفرینش (پیدایش ۱:۱-۳:۲)

اعدادی که در این نسب‌نامه‌ها معرفی شده‌اند ممکن است این ۴.

تصور را ایجاد کنند که از نظر گاهشماری اهمیت دارند، اما در واقع هیچ ارتباطی با گاهشماری ندارند.

ما داشتیم به گزاره‌هایی که ویلیام هنری گرین، بی.بی. وارفیلد، در بحثشان در دو مقاله‌ای که در آخرین ساعت کلاس ذکر شد، مطرح کردند، نگاه می‌کردیم. حالا خلاصه‌ای از مقالات آنها را در چهار گزاره برایتان آورده‌ام که آخرین آنها این بود: «اعداد معرفی‌شده در این شجره‌نامه‌ها ممکن است این تصور را ایجاد کنند که اهمیت زمانی دارند، اما در واقع هیچ ارتباطی با گاهشماری ندارند. آنها صرفاً «برای نشان دادن طول عمر و سنی که در آن فرزندآوری آغاز شده است، عمل می‌کنند».

اگر مجموع سال‌ها در پیدایش ۱۱ را برای تعیین ۵.

تاریخ حساب کنیم، سام هنوز در زمان ابراهیم زندگی می‌کرد و طوفان نوح برای ابراهیم ۲۹۲ سال می‌شد.

بنابراین از این نقطه شروع می‌کنیم و به سراغ ۵ می‌رویم». اگر سال‌ها را جمع کنیم، در پیدایش از آنها برای گاهشماری استفاده می‌کنیم، سام هنوز در زمان ابراهیم زندگی می‌کرد و از طوفان تا ۱۱ ابراهیم ۲۹۲ سال خواهد بود «به عبارت دیگر، اگر از شجره‌نامه پیدایش ۱۱ برای اهداف گاهشماری استفاده کنید و شجره‌نامه را به این شکل پایین بیاورید، سام اینجاست. سپس اگر این سال‌ها را در طول دوره‌های زمانی جمع کنید، سام پسری به دنیا می‌آورد و اگر مجموع آنها را محاسبه کنید، ۲۹۲ سال به دست می‌آید. حال، از سوابق کتاب مقدس، اگر از شجره‌نامه برای گاهشماری بدون شکاف که اغلب از نوح تا ابراهیم انجام می‌شد، استفاده کنید، بعید به نظر می‌رسد که به این شکل عمل کرده باشد. ما اینجا را با سام پس از طوفان، ۲ سال پس از طوفان، شروع می‌کنیم. سام ارفکشاد را به دنیا می‌آورد که در جلسه قبل در مورد آن صحبت کردیم. بنابراین، شما عدد ۲ را در نظر می‌گیرید و سپس ۳۵، ۳۰، ۳۴، ۳۰، را به آن اضافه می‌کنید و آن را به تدریج کاهش می‌دهید. در آنجا ده پیوند خواهید داشت؛ مجموع به ۳۸ نقطه‌ای می‌رسد که ابراهیم ۲۹۲ سال بعد به دنیا آمد. حال، این ۱۶۵۶ سال با این فرض است که شما از آدم تا نوح را در پشت آن پیدایش ۵ دارید. سپس آن را از آنجا به تدریج کاهش می‌دهید و از طوفان تا ابراهیم تنها ۲۹۲ سال خواهد بود.

حالا، کمی در مورد مطالب کتاب مقدس در مورد ابراهیم تأمل کنید، او از اور کلدانیان، از یک

پیشینه بت‌پرستی بیرون کشیده شد و به او گفته شد که به حران برود و در نهایت به او گفته شد که به سرزمین کنعان برود. کتاب مقدس هیچ نشانه‌ای از زنده بودن افراد دیگر از کشتی ارائه نمی‌دهد. بر این اساس، نوح تا زمان ابراهیم زنده بوده است زیرا نوح ۳۵۰ سال پس از طوفان زندگی کرد و خود سام، پسر نوح، از ابراهیم بیشتر عمر کرده است. از آنجایی که ابراهیم هنگام مرگ ۱۷۵ سال داشت. سام دو سال پس از طوفان، ارفکشد را به دنیا آورد و ۵۰۰ سال پس از آن زندگی کرد. و تقریباً هر یک از این افراد، در واقع هر یک از آنها اگر از تمام آن پیوندها تا انتها استفاده کنید، در طول عمر ابراهیم زنده بوده‌اند. ما هیچ نشانه‌ای در کتاب مقدس نمی‌بینیم که این تصویر در زمان ابراهیم وجود داشته باشد.

دال بر وقوع سیل در بین‌النهرین وجود ندارد.

می‌خواهم کمی فراتر بروم. مشکل بعدی ۲۹۰ سال قبل از زمان ابراهیم است که تقریباً ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته است؛ هیچ مدرکی از سیل در بین‌النهرین در مقیاسی که در روایت سیل پیدایش نشان داده شده است، وجود ندارد. ما در سکونتگاه‌های روستایی بین‌النهرین، در شهرها، تمدن‌ها را با لایه‌های متوالی که می‌توان آنها را ردیابی کرد، کشف کرده‌ایم و هیچ نشانه‌ای از وقفه در سیل وجود ندارد. رسوبات سیل وجود دارد، اما آنها چیزهای کوچک محلی هستند. یک بار اینجا و بار دیگر در جای دیگر. نه هیچ نوع سیل عمومی که تمام تمدن را در عرض ۲۹۰ سال تحت تأثیر قرار دهد، بلکه حتی قبل از آن. اما نکته این است که اگر به عقب برگردید، تمدن‌هایی را می‌بینید که تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد در بین‌النهرین نسبتاً تثبیت شده بودند و می‌توانید تحولات متوالی آن تمدن را بدون هیچ وقفه‌ای ردیابی کنید. همین امر در مورد مصر نیز صادق است، تمدن‌های مصر را می‌توان حتی طولانی‌تر از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، در واقع ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد یا بیشتر، ردیابی کرد. با این حال، هیچ نشانه‌ای از وقفه در سیل وجود ندارد. اگر بخواهید آن طوفان را در آن دوره تاریخی قرار دهید، وقت کافی ندارید. فقط ۲۹۲ سال بین نوح و ابراهیم فاصله است، پس چیزی حدود ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ندارید.

وارفیلد می‌گوید، صفحه ۲۴۷ از «دو شجره‌نامه، اما به‌ویژه این شجره‌نامه آخر، یک چیدمان متقارن در گروه‌های ده‌تایی وجود دارد که هر دو ده پیوند دارند. پیدایش ۵ و پیدایش ۱۱ نشان دهنده فشرده‌سازی آنهاست. و تا جایی که ما می‌دانیم، به جای بیست نسل و ۲۰۰۰ سال که فاصله بین خلقت و تولد ابراهیم را اندازه‌گیری می‌کنند، ۲۰۰ نسل و چیزی حدود ۲۰۰۰۰ سال یا حتی ۲۰۰۰ نسل و چیزی حدود ۲۰۰۰۰۰ سال ممکن است مداخله کرده باشند.» او سعی در تعیین تاریخ ندارد، در واقع وارفیلد واقعاً فکر می‌کند که قدمت برخی از این موارد کمتر از برخی دیگر است. اما چیزی که او پایه‌گذاری

می‌کند این اصل است که شما نمی‌توانید این را از اطلاعات کتاب مقدس تعیین کنید. شما نمی‌توانید به خوبی مشخص کنید که در این حالت بوده یا فقط می‌توانسته تا این حد پیش برود و نمی‌توانسته تا آن حد پیش برود. همه اینها به دلیل ماهیت مطالبی که با آنها کار می‌کنید، حدس و گمان بود. کتاب مقدس اطلاعاتی در اختیار ما قرار نمی‌دهد تا تاریخ وقایع خلقت یا طوفان نوح را تعیین کنیم. این دو نکته، نکات حیاتی هستند.

نتیجه‌گیری وارفیلد - داده‌های کتاب مقدس ما را در تخمین زمان سپری شده از خلقت تا طوفان نوح کاملاً بدون راهنمایی رها می‌کنند

بنابراین او می‌گوید: «به طور خلاصه، داده‌های کتاب مقدس ما را کاملاً بدون راهنمایی در تخمین زمان سپری شده بین خلقت جهان و طوفان و بین طوفان و زندگی ابراهیم رها می‌کند. تا آنجا که به ادعاهای کتاب مقدس مربوط می‌شود، می‌توانیم فرض کنیم که هر مدت زمانی بین این وقایع وجود داشته است، که در غیر این صورت ممکن است منطقی باشد.» این یک جمله کلیدی است و من فکر می‌کنم که قلب مسئله است. تا آنجا که به کتاب مقدس مربوط می‌شود، می‌توانیم فرض کنیم که هر مدت زمانی بین این وقایع وجود داشته است، که در غیر این صورت ممکن است منطقی باشد. به عبارت دیگر، اگر می‌خواهید تاریخی برای خلقت تعیین کنید، اگر می‌خواهید تاریخی برای طوفان تعیین کنید، باید این کار را با داده‌هایی غیر از داده‌های کتاب مقدس انجام دهید. هر آنچه که داده‌های دیگر ممکن است نشان دهند، شواهدی است که باید به آن پردازید. این یک مسئله الهیاتی نیست، این مشکل تفسیر کتاب مقدس نیست، زیرا مطالب کتاب مقدس به آن پردازند. تنها در صورتی که بخواهید این مطالب شجره‌نامه‌ای را به یک هدف زمانی تبدیل کنید، می‌توانید از کتاب مقدس بخواهید که به این موضوع پردازد. از آنجایی که این کار را نمی‌کند، پس باید مشکل را با داده‌های خارج از کتاب مقدس، هر چه که باشد، حل کنید.

البته، مطمئنم که وقتی به این سوال می‌رسی، متوجه هستی که با انسان‌های جوان زمین و انسان‌های پیر زمین روبرو می‌شوی که خیلی در مورد تاریخ پیدایش انسان صحبت نمی‌کند، بلکه در مورد تاریخ خلقت است. اینکه انسان در چه مقطعی از زمان در زمین ظاهر شد در مقایسه با زمانی که زمین خلق شد، یک سوال کاملاً متفاوت است. اما انسان‌های جوان زمین و انسان‌های پیر زمین بحث می‌کنند و وارد زمین‌شناسی سیل در مقابل تلاش‌های سنتی‌تر برای تفسیر لایه‌های زمین‌شناسی زمین و اینکه چه نوع چارچوب‌های زمانی در آن دخیل هستند، می‌شوند. من فکر می‌کنم این بحث قطعاً مشروع است، اما باید بر اساس شایستگی‌های خودش انجام شود. این یک سوال الهیاتی یا تفسیری نیست. کمی بعد به آن برمی‌گردیم. در این مورد، فکر می‌کنم آنچه وارفیلد و گرین به من می‌گویند مهم است. این

سوالات مربوط به تاریخ خلقت و تاریخ طوفان، مسائل الهیاتی نیستند. آنها را نمی‌توان با داده‌های کتاب مقدس حل کرد. بنابراین، این یک سوال باز است. از آنجا که این یک سوال باز است، فکر می‌کنم باید بسیار مراقب باشیم که دیدگاه کسی در مورد تاریخ خلقت یا تاریخ طوفان نوح را به نوعی آزمون راست‌کیشی یا وفاداری به کتاب مقدس تبدیل نکنیم. کتاب مقدس به آن نمی‌پردازد؛ بنابراین، این یک سوال الهیاتی نیست.

طوفان جهانی؟ ۷.

من مایلم بگویم که پیدایش ۶ و ۹ یک سیل جهانی را نشان می‌دهد، اما مایل نیستم نتیجه بگیرم که تمام زمین پوشیده شده بود، زیرا در آنجا شما وارد بحثی در مورد معنای اصطلاح "همه" می‌شوید. آیا منظور از "همه" در یک چارچوب مرجع محدود است؟ ما به متونی که در ادامه می‌آیند نگاه خواهیم کرد، زیرا در جاهای دیگری آمده است که وقتی یوسف به مصر غذا می‌داد، می‌گوید: "تمام ملت‌های زمین برای غذا نزد او آمدند". این همان نوع عبارت‌پردازی است که در مورد سیل استفاده می‌شود. حال آیا می‌توانیم بگوییم افرادی از چین آمده بودند تا از یوسف غذا بخرند؟ فکر نمی‌کنم. فکر می‌کنم منظور همه کشورهای منطقه مدیترانه شرقی است. بنابراین فکر می‌کنم باید مراقب باشیم که استدلال خود را برای سیل جهانی بر چه اساسی بنا می‌کنید. بعداً در مورد آن بحث خواهیم کرد.

اگر یک سیل جهانی رخ داده باشد، فکر می‌کنم سوال بعدی این است که از نظر زمین‌شناسی، شواهد آن در لایه‌ها کجاست؟ نمی‌توانم این را به شما بگویم. من هرگز ندیده‌ام کسی به شواهد زمین‌شناسی برای این موضوع اشاره کند، به جز زمین‌شناسان سیل، مانند ویتکامب و موریس، که ادعا می‌کنند محبوب‌ترین طرفداران این نظریه هستند و می‌گویند کل پوسته زمین با تمام لایه‌ها را باید با سیل یک ساله توضیح داد. سپس این سوال مطرح می‌شود که آیا این یک استدلال قانع‌کننده است یا خیر. باز هم این یک موضوع علمی است، نه یک موضوع کتاب مقدسی. در پیدایش ۶-۹ چیزی در مورد زمین‌شناسی سیل وجود ندارد. بنابراین، وقتی استدلال می‌کنید که این یک مسئله الهیاتی نیست و این مسئله، بحثی بین زمین‌شناسان و نحوه تفسیر لایه‌ها، نحوه رسوب‌گذاری آنها، چه شواهدی از این نتیجه‌گیری پشتیبانی می‌کند و چه نتایجی می‌توان از آن شواهد گرفت، مطرح است. ما به آن باز خواهیم گشت، من قصد ندارم به هیچ وجه در مورد آن بحث کنم زیرا من زمین‌شناس نیستم. در اینجا شما خود را در معرض رحمت متخصصان قرار می‌دهید. اما من برخی از آن مطالب را خوانده‌ام و تمایل دارم فکر کنم که زمین‌شناسی سیل نقاط ضعفی دارد و واقعاً درست نیست. شواهد کجاست؟ من تلویحاً می‌گویم که شاید به گذشته

برمی‌گردد و شاید شواهد در طول زمان با فرسایش و عوامل مختلفی که ما نداریم، از بین رفته باشد. در حالی که نمی‌توانیم به لایه‌ها اشاره کنیم و بگوییم اینجا سیل است؛ این حداقل برای من به این معنی نیست که سیلی رخ نداده است. من فکر می‌کنم بر اساس کتاب مقدس سیلی رخ داده است.

من با این جمله آخر وارفیلد موافقم که «ما می‌توانیم فرض کنیم که هر مدت زمانی که در غیر این صورت منطقی به نظر برسد، مداخله کرده است.» بنابراین هر مدرکی که بتوان از نظر علمی به آن موضوع پرداخت، تا زمانی که بر پایه خوبی باشد، معتبر است. بنابراین، کتاب مقدس به این موضوع نمی‌پردازد و هر نتیجه‌ای که می‌گیرید باید مبتنی بر شواهد خارج از کتاب مقدس باشد. می‌توانید این شواهد را به هر کجا که شما را هدایت می‌کند، ببرید.

نظر دانش‌آموز: خب، آیا این آیا دیدگاه زمین قدیم زمینه را برای نظریه تکامل فراهم می‌کند؟ ۸.

زمینه را برای نظریه تکامل یا خاستگاه‌ها فراهم نمی‌کند؟

پاسخ و انوی: من اینطور فکر نمی‌کنم، فکر می‌کنم فرض اغلب این بوده است که اگر دوره‌های

زمانی طولانی را در نظر بگیرید، دلیل انجام این کار، همراهی با تکامل‌گرایان است. من فکر می‌کنم برخی این موضوع را برعکس می‌کنند و می‌گویند که دوره‌های زمانی طولانی وجود نداشته که ثابت کند نظریه تکامل شکست خورده است. اما از سوی دیگر، نمی‌توانید بگویید، فقط به این دلیل که دوره‌های زمانی طولانی وجود دارد، به این معنی نیست که باید تکامل را بپذیرید. من تکامل را قبول ندارم و بسیاری دیگر هستند که هنوز تکامل را قبول ندارند، کسانی که دوره‌های زمانی طولانی را برای حضور انسان بر روی زمین می‌پذیرند و در عین حال نظریه تکامل را رد می‌کنند.

نظر دانشجو: به یک معنا، شما دارید زمینه‌های استدلال را به آنها می‌دهید.

پاسخ و انوی: این فقط یک عامل است: زمان. اما به هیچ وجه تنها عامل نیست. چیزهای زیاد دیگری هم هستند که باید با هم کار کنند.

نظر دانشجو: آیا این شجره‌نامه منحصر به فرد است، منظوری این است که چگونه با

شجره‌نامه‌های دیگر از این دوره مقایسه می‌شود؟ آیا خوانندگان متوجه می‌شدند که این شجره‌نامه دارای شکاف‌هایی است؟

پاسخ و انوی: بیشتر یا کمتر از کتاب مقدس نگوید. ۹.

پاسخ و انوی: فکر می‌کنم می‌توان این را گفت، ببینید تا زمانی که اکتشافات علمی شروع به

بررسی چیزهایی مانند لایه‌های زمین و به دست آوردن ایده‌هایی در مورد زمان و البته نظریه تکامل

کردند، تا زمانی که همه این سوالات مطرح نشدند، هیچ کس واقعاً به این چیزها توجه زیادی نکرد. به عبارت دیگر، داده‌های علمی، و من شامل داده‌های تکاملی نمی‌شوم، اما داده‌های علمی مردم را مجبور کرده است که به مطالب کتاب مقدس دقیق‌تر نگاه کنند و بیشتر در مورد آن تأمل کنند و فکر می‌کنم این قطعاً عاملی در رسیدن به این درک بوده است که این لزوماً به معنای یک گاهشماری بدون شکاف نیست. شما نمی‌خواهید علم به شیوه‌ای بی‌دلیل بر کتاب مقدس حکومت کند، اما از سوی دیگر، پیشرفت‌های علمی می‌تواند انگیزه‌ای برای نگاه دقیق‌تر به کتاب مقدس و دیدن دقیق آنچه می‌گوید باشد. وقتی به کتاب مقدس نگاه می‌کنید، باید مراقب باشید که آن را بیشتر یا کمتر از آنچه واقعاً می‌گوید، نگویید. نباید چیزهایی را در آن تفسیر کنید و فرضیاتی بسازید که نامعتبر هستند.

بیایید ببینیم که واقعاً چه می‌گوید. و وقتی به اصطلاحاتی که استفاده می‌شود، «پسر»، «خرس» و «زایش» نگاه می‌کنید و به شجره‌نامه‌های دیگر نگاه می‌کنید و ویژگی کلی شجره‌نامه‌های کتاب مقدس را «می‌بینید، می‌بینید که برای ردیابی خط تبار طراحی شده است. از این رو، ویژگی کلی فشرده‌سازی است نه یک فهرست کامل یا جامع، بنابراین فکر می‌کنم این یک نتیجه‌گیری طبیعی است. ما نیازی نداریم که این شجره‌نامه‌ها را فقط در ده پیوند قرار دهیم. در واقع فکر می‌کنم شما فهرست پادشاهان را در بابل دارید که خیلی دیرتر از این خواهد بود. اما تا آنجا که من می‌دانم، علاقه به خط تبار چیزی منحصر به فرد کتاب مقدس در این دوره زمانی است.

ب. چند ملاحظه اضافی: فرهنگ‌های مصر و بین‌النهرین بازگشت به ۳۰۰۰-۵۰۰۰ سال قبل از میلاد. در برکه شما آمده است: «چند ملاحظه اضافی. «برخی از این موارد را قبلاً بررسی کرده‌ایم. اما اول، فقط برای شروع بحث، اگر تاریخ سنتی خلقت را که از استفاده از این شجره‌نامه‌ها برای اهداف گاهشماری حاصل می‌شود، حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد در نظر بگیرید، یک تناقض وجود دارد و آن این است که ما می‌دانیم تمدن‌های توسعه‌یافته‌ای در مصر و بین‌النهرین در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد وجود داشته‌اند. از این تمدن‌ها، در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، می‌دانیم که هم سیل و هم آشفته‌گی زبان در برج بابل باید قبل از آن اتفاق افتاده باشد، زیرا هیچ‌گونه یکنواختی زبانی در آن فرهنگ‌های بین‌النهرین یا فرهنگ‌های مصری وجود نداشت. بنابراین تمام آنچه که پس از سیل و آشفته‌گی زبان‌ها در برج بابل اتفاق افتاده، باید قبل از آن اتفاق افتاده باشد. سپس اگر یک گاهشماری و نمودار بدون فاصله از پیدایش ۵ بگیرید، همان کاری که یک دقیقه پیش با پیدایش ۱۱ انجام دادیم، از آدم تا نوح و آن را به سمت پایین، به خلقت در ۰، حرکت دهید، آنگاه به طوفان در ۱۶۵۶ خواهید رسید. بنابراین اگر ۳۰۰۰ سال اینجا داشته باشید، و در ۱۶۵۶ در حال حاضر در طوفان هستید و زمان حال ۴۶۵۶ است، بنابراین زمان کافی

ندارید. من از محافظه‌کارترین ارقام ممکن استفاده کرده‌ام. بنابراین هیچ راهی وجود ندارد که بتوانید آن را در آن جای دهید. حال آیا نتیجه می‌گیرید که بین کتاب مقدس و دانش تاریخی تضاد وجود دارد؟ فکر نمی‌کنم. در بین‌النهرین از ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح سکونتگاه‌های روستایی وجود داشته و قدمت اریحا به ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. هیچ مدرکی مبنی بر وقوع طوفان در این فاصله وجود ندارد. نتیجه چیست، نه اینکه بین علم و کتاب مقدس تضاد وجود دارد، بلکه این روش مناسبی برای استفاده از این تبارشناسی‌ها نیست. قرار نیست آنها به عنوان گاهشماری عمل کنند.

در اواخر دهه تلاش‌های ناکافی اولیه برای هماهنگ کردن کتاب مقدس و علوم زمین‌شناسی ۱. مردم در ابتدا با این مشکل مواجه شدند، به طرق جالبی، این کتاب، یک کتاب بسیار ضد مسیحی ۱۸۰۰، به نام «تاریخ جنگ علم با الهیات و مسیحیت» نوشته اندرو دیکسون وایت است. او در اینجا به نوعی تمام راه‌هایی را که علم و کتاب مقدس با هم برخورد داشته‌اند خلاصه می‌کند و البته، او به عنوان یک دانشمند که فکر می‌کند غیرقابل اعتماد بودن کتاب مقدس را ثابت کرده است، متقاعد شده است. اما او در صفحه ۲۰۱ کتاب خود، «تاریخ جنگ علم با الهیات و مسیحیت»، در مورد این موضوع **گاهشماری بحث می‌کند**. او می‌گوید: «مشخص شد که صرف نظر از سیستم گاهشماری کتاب مقدس که اتخاذ شده باشد، مصر بذر یک تمدن شکوفا در دوره‌ای قبل از طوفان نوح بوده است و چنین طوفانی آن را متوقف نکرده است. خیلی زود مشخص شد که تمدن مصر، حتی بر اساس لیبرال‌ترین گاهشماران مقدس، زودتر از زمانی که برای خلقت انسان تعیین شده است، آغاز شده است.» ببینید، آنها روی نوع قدیمی سیستم گاهشماری کار می‌کردند و از این تبارنامه‌ها برای گاهشماری استفاده می‌کردند و مردم کم‌کم از این موضوع آگاه شدند.

خب، آنها با آن چه کردند؟ او یک مثال جالب ذکر می‌کند. در صفحه ۲۳۲ می‌گوید که «آقای ساوت‌هال که در کتاب خود که در سال ۱۸۷۵ با عنوان «**منشأ اخیر جهان**» منتشر شد، **نبوغ زیادی در یادگیری نشان می‌دهد**، با مشکلاتی که تاریخ اولیه تمدن مصر ایجاد کرده است، دست و پنجه نرم می‌کند. نکته کلیدی استدلال او این جمله است که توسط یک مصرشناس برجسته در دوره‌ای قبل از کشفیات باستان‌شناسی به خوبی درک شده بود که «مصر فاقد ایده عصر حجر خام، عصر حجر چندانگانه، عصر برنز، عصر آهن است که بتوان آن را تحقیر کرد.» روش آقای ساوت‌هال اساساً شبیه روش مرحوم آقای گوسا در تبارشناسی بود. همانطور که خوانندگان این اثر ممکن است به یاد داشته باشند، آقای گوسا به خاطر منافع فرضی سفر پیدایش، احساس وظیفه کرد که تأکید کند امنیت روح انسان‌ها در این باور نهفته است که ۶۰۰۰ سال پیش، قادر متعال به دلیلی نامعلوم، ناگهان آبشار نیاگارا را بسیار نزدیک

به نقطه‌ای که اکنون در حال ریزش است، قرار داد، لایه‌های مختلف را چید و دفن کرد، فسیل‌ها را مانند آله‌هایی که از میان پودینگ عبور می‌کنند، از میان آنها پاشید، جاروهای یخچالی را روی سنگ‌ها خراشید، و انبوهی از کارهای ظریف و زیرکانه، کوچک و بزرگ در تمام نقاط جهان انجام داد که برای فریب زمین‌شناسان دوران مدرن به این باور لازم بود که همه این چیزها نتیجه یک فرآیند مداوم از طریق حماسه‌های طولانی است. به عبارت دیگر، خلقت با ظهور سن یک راه حل زمین‌شناسی برای این مشکل زمین‌شناسی وجود داشت. وایت می‌گوید: «آقای ساوت‌هال در همان ابتدای کتاب خود، با طرحی مشابه، به عنوان رامحل نهایی برای این مشکل پیشنهاد داد که اعلام تمدن مصر در زمان منا، با طبقات و نهادهای نژادپرستانه، ترتیبات، زبان و بناهای تاریخی‌اش، که همگی نشان‌دهنده تکامل در یک دوره وسیع تاریخی هستند، یک آفرینش ناگهانی بوده که کاملاً از دست خالق ساخته شده است، به قول خودش: «مصریان ... عصر حجر نداشتند، بلکه متمدن به دنیا آمدند»»

بنابراین این فقط یک نمونه از تلاش اولیه برای هماهنگ‌سازی است. من فکر نمی‌کنم خیلی قانع‌کننده باشد. تراژدی ماجرا این است که شما مجبور به انجام آن نیستید. شما مجبور نیستید چنین کاری انجام دهید زیرا این کار مبتنی بر سوءتفاهم در مورد هدف از قرار دادن این مطالب در پیدایش ۵ و پیدایش ۱۱ در کتاب مقدس است. من فکر می‌کنم وارفیلد و ویلیام هنری گرین با بیان اینکه این یک مسئله الهیاتی نیست و کتاب مقدس این را به ما نمی‌گوید، همه این نوع سفسطه‌ها را حذف کرده‌اند و نه تنها، تا آنجا که به من مربوط می‌شود، مسئله تمدن را از نظر زمان، بلکه در مورد لایه‌های زمین‌شناسی نیز مطرح کرده‌اند.

این یک ملاحظه اضافی است و مورد دومی است که ارتباط بسیار جدول ملل - پیدایش ۱۰، ۲. نزدیکی با آن دارد. در پیدایش ۱۰، جدولی از ملل دارید که توزیع جغرافیایی مردم را از سه پسر نوح: سام، حام و یافث دنبال می‌کند. جالب اینجاست که پیدایش ۱۰ بین پایان سیل و قبل از برج بابل قرار گرفته است، اگرچه آنچه در پیدایش ۱۰ شرح داده شده است، مطالبی مربوط به شرایط پس از برج بابل دارد. به عبارت دیگر، همه این ملت‌ها، زبان‌ها و گویش‌ها قبل از بابل وجود نداشتند، اما نکته گنجاندن آن قبل از فصل ۱۱ این است که در پایان فصل ۹، به سام، حام و یافث، سه پسر نوح اشاره شده است و در اینجا قرار است مشخص شود که نتیجه سه پسر نوح چه بوده و چگونه افراد مختلف به عنوان نوادگان سام، حام و یافث در مکان‌های مختلف ساکن شده‌اند. به عنوان مثال، به پیدایش ۲۱: ۱۰ و بعد از آن نگاه کنید. پسرانی از سام به دنیا آمدند که برادر بزرگترش یافث بود، سام جد همه پسران عابر بود. پسران سام: «عیلام، آشور، ارفکشاد، لود و آرام. پسران آرام: عوص، حول، جائر و مئیک. ارفکشاد پدر شلح و شلح

پدر ابر بود «از نسل شیم، مردمانی مانند آشور و عیلام پدید آمدند، برای مثال، اینان گروه‌هایی از مردم بودند که مدت‌ها پیش از زمان ابراهیم می‌زیستند. آن‌ها زبان‌های خود را داشتند و به عنوان قوم‌ها و ملت‌هایی با زبان‌های متفاوت توسعه یافتند.

باز هم، اگر این گاهشماری بدون فاصله پیدایش ۱۱ را در نظر بگیرید، فقط ۲۹۲ سال بین پایان طوفان و تولد ابراهیم فاصله دارید. چطور ممکن است همه این ملت‌ها، اقوام و زبان‌ها تنها در ۲۹۲ سال توسعه یافته باشند؟ این با این فاصله زمانی جور در نمی‌آید. عیلامیان مدت‌ها قبل از ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، مانند قوم آشور، قومی قوی بودند.

کتاب مقدس تعداد سال‌ها را در نسب‌نامه‌ها با هم ترکیب نمی‌کند.

نکته سوم: کتاب مقدس اعداد سال‌ها را در نسب‌نامه‌ها با هم ترکیب نمی‌کند. به عبارت دیگر، از سام تا ابراهیم را با هم جمع نمی‌کند و ۲۹۲ سال می‌دهد. این کار را نمی‌کند. به شما یک جمع کل نمی‌دهد. به نظر من اگر هدف، گاهشماری بود، یک جمع کل به دست می‌آورد. در سرشماری، رقم‌های عددی که در ساعات آخر کلاس از آن طفره رفتیم، تعداد مردان ۲۰ سال به بالا را در هر یک از قبایل نشان می‌دهد و در پایان یک جمع کل به دست می‌آید. آن‌ها را جمع می‌کند. اما در اینجا چنین چیزی وجود ندارد. بنابراین فکر می‌کنم این نیز نشان می‌دهد که هدف این نبوده است.

مشکل دیگری در متی ۱: ۲-۱۷ وجود دارد، من معتقدم که عنوان متی ۱: ۲-۱۷ نسب‌نامه مسیح ۴. کوتاه اصلی، "عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم" را که به ۴۲ پیوند تقسیم شده به سه واحد ۱۴ تایی تقسیم شده است، دریافت می‌کنید. بنابراین شماتیک است. اگر مثلاً آیه ۸ را مقایسه کنید: «آسا پدر یهوشافاط، یهوشافاط پدر یهورام، یهورام پدر عزیا بود»، اگر آیه ۸ را با عهد عتیق مقایسه کنید، می‌بینید که سه پادشاه از دنیا رفته‌اند و گفته می‌شود یهورام پدر عزیا است. عزیا در واقع نبیره بزرگ یهورام بود بنابراین دوباره استفاده از «پیگت» «باید به معنای» «جد شد» «باشد. اما این خود دلالت دیگری دارد زیرا . اگر به آیه ۱۷ بروید، می‌خوانید: «بنابراین از ابراهیم تا داوود در مجموع ۱۴ نسل وجود داشت و ۱۴ نسل از داوود تا تبعید به بابل و ۱۴ نسل از تبعید تا مسیح». فکر نمی‌کنم منظور از «همه» «این باشد که اینها» «همه» «نسل‌هایی هستند که زندگی می‌کردند. باید به معنای همه کسانی باشد که متی در این ترتیب شماتیک برشمرده است. نمی‌دانم چه کار دیگری می‌توانید با آن انجام دهید، زیرا می‌توانید آیه ۸ را به وضوح با عهد عتیق در دوم پادشاهان ۸: ۲۴ مقایسه کنید. در آنجا متوجه می‌شوید که پسر یهورام در دوم پادشاهان ۸: ۲۴ عزیا نبود، بلکه اخزیا بود، و یوآش پسر اخزیا بود و امزیا پسر یوآش بود و عزیا به

عنوان پسر امزیا می‌آید.

برویم". جهان قبل از ابراهیم. تاریخ اولیه از پیدایش ۱ III بیابید به عدد رومی جهان قبل از ابراهیم III. تا ۱۱ "فقط چند نظر کلی در مورد پیدایش ۱ تا ۱۱. در پیدایش ۱ تا ۱۱ ما به وقایع قبل از تاریخ ثبت شده دیگر می‌پردازیم. وقتی به پیدایش ۱۲ می‌رسید، در زمان ابراهیم هستید. ابراهیم در زمانی زندگی می‌کند که تاریخ کتاب مقدس را می‌توان با تاریخ سکولار مرتبط کرد. او در زمانی زندگی می‌کند که ما منابعی غیر از کتاب مقدس داریم - منابع تاریخی. اما در پیدایش ۱ تا ۱۱، ما با چیزهایی سروکار داریم که در زمان قبل از تاریخ ثبت‌شده‌ی دیگر، خارج از کتاب مقدس، اتفاق افتاده‌اند. در عین حال، در پیدایش ۱ تا ۱۱ به برخی از اساسی‌ترین سوالات وجود انسان پرداخته شده است. به ویژه در فصل ۱ تا ۳، به ۱ خلقت و هبوط، و سپس در فصل ۱۱ نیز به توسعه زبان‌های مختلف و پراکندگی مردم پرداخته شده است. بنابراین فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که به ویژه در پیدایش ۱ تا ۳، و همچنین به طور کلی در پیدایش ۱ تا ۱۱، برخی از مهمترین فصل‌های کل کتاب مقدس را داریم.

الف. خلقت جهان در پیدایش ۱: ۱-۲: ۳

بنابراین، بیابید نگاهی به آن ببندیم و در اینجا به متن کتاب مقدس خواهیم پرداخت. الف. آفرینش جهان در پیدایش ۱: ۱ تا ۲: ۳ «است. فقط برای اظهار نظر در مورد آن تقسیم‌بندی خاص مطالب» تا ۲: ۳، من در پایان فصل ۱ این شکاف را ایجاد نکردم. من آن را به فصل ۲ تا آیه سوم منتقل کردم. ۱: ۱ همانطور که می‌دانید، مطمئنم که تقسیم‌بندی‌های فصل و آیه چیز اصلی متن نیستند، آنها متعاقباً اضافه شده‌اند و در بسیاری از موارد می‌توانید نقاط تفکیک بهتری نسبت به مواردی که به طور سنتی دنبال شده‌اند، پیدا کنید. محل تقسیم‌بندی بهتر برای بخش اول پیدایش ۲: ۳ است. دلیل آن این است که آیه ۴ پیدایش با عبارتی آغاز می‌شود که به عبارتی تبدیل می‌شود که بقیه کتاب را ساختار می‌دهد. آن عبارت در نسخه کینگ جیمز «اینها نسل‌های هستند»

که من به آن نگاه می‌کنم، آمده NIV در ساختار دهگانه‌ی تولدوت از پیدایش ۲: ۴ تا پیدایش ۵۰ است»: این شرح آسمان‌ها و زمین است. «آنچه در مورد ساختار کتاب پیدایش دارید، خلقت در ۱: ۱ تا است و می‌توان گفت که این بخش اول کتاب است. بخش دوم کتاب از ۲: ۴ تا انتهای کتاب خواهد بود ۲: ۳ و به ۱۰ بخش تقسیم می‌شود. هر بخش با عبارت «این‌ها نسل‌های» معرفی شده است. اولین بخش از این بخش‌ها در پیدایش ۲: ۴ شروع می‌شود»: این‌ها نسل‌های آسمان و زمین هستند. «بخش دوم از ۵: ۱ شروع

NIV می‌شود» : این‌ها نسل‌های آدم هستند «و ۶:۹ بخش سوم است» : این‌ها نسل‌های نوح هستند. «حالا می‌گویید» : این‌ها روایت نوح است. «بعداً در مورد این عبارت بحث خواهیم کرد. اما نکته من در اینجا این است که از نظر ساختاری، کتاب پیدایش در آن دسته از مطالبی قرار می‌گیرد که به طور منظم در طول کتاب توسط آن عبارت معرفی می‌شوند. بنابراین بهتر است آن عبارت را به عنوان نقطه تقسیم در هر بخش قرار دهید. این عبارت نه تنها نقطه تقسیم بخش است، بلکه به نوعی از بقیه کتاب به عنوان یک بخش مقدماتی بسیار مهم، یعنی خلقت، جدا شده است. بنابراین شما خلقت آسمان‌ها و زمین را در پیدایش تا ۲:۳ دارید و سپس نسل‌هایی را دارید که می‌توان گفت پس از آن تا ۲:۴ تا پایان کتاب در ۱۰ بخش ۱:۱ نسل‌ها قرار دارند.

در بخش الف، «آموزه‌های عمومی درباره خدا» است. توجه کنید. ۱. آموزه‌های عمومی درباره خدا. ۱. که من در اینجا در بخش‌های ۱، ۲ و ۳ فقط خلاصه‌ای از «آموزه‌های عمومی درباره خدا»، «آموزه‌های عمومی درباره جهان» و سپس «آموزه‌های عمومی درباره بشر» را که در فصل اول پیدایش یافت می‌شود، ارائه خواهم داد. من قصد ندارم به جزئیات زیادی در این مورد بپردازم، اما فقط برخی از اصول کلی را در این زمینه‌ها، همانطور که در پیدایش ۱ یافتیم، ارائه می‌دهم. قبل از انجام این کار، نسبت می‌دهند، که جدیدترین P پیدایش ۱ را به سند JEDP می‌توانم بگویم که مکتب و لاهوزن و تحلیل مطالب است زیرا مفهوم خدا بسیار پیچیده‌ای در فصل ۱ پیدایش دارد که نمی‌توانست زودتر باشد، اما باید J طبق مکتب انتقادی در تبعید یا حتی پس از تبعید نوشته شده است. پیدایش ۲ به P دیرتر باشد. مطالب نسبت داده می‌شود، که قدیمی‌ترین مطالب خواهد بود، بنابراین شما از پیچیده به ابتدایی‌ترین مطالب حرکت می‌کنید. دلیل اینکه این را گفتم این است که می‌خواهم وقتی به فصل ۲ رسیدیم، در مورد این موضوع بحث کنم. من همین الان در این مرحله به آن اشاره کردم.

درست است، در زیر «آموزه‌های عمومی در مورد خدا». «الف». الف. وجود خدا مفروض است وجود خدا مفروض است «این به خودی خود جالب است، اگر مطالب کتاب مقدس را با اسطوره‌های» خارج از کتاب مقدس مقایسه کنید، آنچه در اسطوره‌های خارج از کتاب مقدس می‌یابید، داستان‌هایی است که بیان می‌کند خدایان چگونه به وجود آمده‌اند. داستانی که اغلب با پیدایش مقایسه می‌شود، انوما الیش است. بعداً بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، در فینگان در مورد آن خواهید خواند. انوما الیش یک داستان خلقت بابلی است و در آن دو اصل ماده زنده و نامخلوق، تیامات و اِپسو، وجود دارد. از تیامات و اِپسو که مادر و پدر همه خدایان بودند، کل این پانتئون خدایان بابلی متولد می‌شوند و سپس تمام خانواده و

غیره از آن توسعه می‌یابند. در پیدایش، وجود خدا فرض شده است و شما آن را با اساطیر خارج از کتاب مقدس مقایسه می‌کنید و تفاوت بسیار زیادی وجود دارد زیرا آنچه در پیدایش ۱: ۱ می‌خوانید، آن جمله باشکوه زیبا است: «در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.» ببینید، این چیزی در مورد چگونگی به «وجود آمدن خدا به شما نمی‌گوید. وجود او فرض شده است.» در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید

ب. «توحید فرض شده است» (و به این معنا آموزش داده می‌شود. من . ب. توحید فرض شده است نمی‌گویم که هیچ نوع آموزش نظری صریحی در مورد توحید در پیدایش ۱ وجود دارد، بلکه فرض بر این است که به این معنا، آن را آموزش می‌دهند. من قبلاً اشاره کردم که اساطیر خارج از کتاب مقدس از خدایان مختلف زیادی می‌گویند. شما از جنگ‌ها و دسیسه‌ها، نبردها، خدایانی که یکدیگر را می‌کشند و از این قبیل چیزها یاد می‌گیرید. شما هیچ اشاره‌ای به آن در پیدایش ۱ ندارید، هیچ خدای دیگری ذکر نشده است و به نظر می‌رسد که هیچ امکانی برای خدایان دیگر وجود ندارد." در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید."

حال نکته جالب این است که خود الوهیم "مفرد [خدا / جمع] خدایان [- متن معنی را تعیین می‌کند" اصطلاح "خدا" در عبری "الوهیم" است. کلمه **الوهیم** یک پسوند جمع دارد. این یک شکل اسمی جمع است که خدا را مشخص می‌کند. بسته به متنی که این کلمه در آن ظاهر می‌شود، می‌تواند به صورت مفرد یا جمع ترجمه شود. ببینید، همین کلمه **الوهیم** می‌تواند در متن خدایان کنعانیان استفاده شود. سپس آن را به صورت جمع با یک "گ" کوچک ترجمه می‌کنید. اما آن اصطلاح وقتی برای خدای اسرائیل استفاده می‌شود، با اینکه اسم جمع است، با فعل مفرد و توصیف‌کننده‌های مفرد به کار می‌رود که می‌توان گفت با ساختار زبان در تضاد است. شما در آن جمله اول یک فعل مفرد با توصیف‌کننده مفرد انتخاب می‌کنید. در ابتدا، خدا آفرید «فعل به عنوان فعل مفرد عمل می‌کند نه فعل جمع». در ابتدا خدایان آفریدند «نیست،» حتی اگر اسم به صورت جمع باشد.» در ابتدا، خدا آفرید.» این یک فعل مفرد است و وقتی توصیف‌کننده‌ها به اسم متصل می‌شوند، **الوهیم** «توصیف‌کننده‌های مفرد می‌گیرد

حالا می‌بینم که وقت تمام شده است. اجازه دهید فقط یک جمله کوتاه بگویم و بحث را تمام کنیم. برخی این کثرت را به معنای کثرت در ذات الهی می‌دانند، اما بهتر است آن را به عنوان جمع جلال و جبروت در نظر بگیریم. دفعه بعد ادامه خواهیم داد.

ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی
روایت مجدد توسط تد هیلدیرانت